

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

بقای پارسی: راهبردهای هخامنشیان اولیه در برابر سلطه آشور(از هخامنش و چیش پیش تا کوروش کبیر)

علی عزیزیان^۱
کامین عالی پور^۲
اسماعیل سپهوند^۳

چکیده

این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤال برآمده است که «قوم پارس به ویژه خاندان هخامنشی، در مواجهه با تهاجمات امپراتوری آشور، چگونه و با چه راهبردهایی توانستند خود را حفظ کرده و بقایشان را در تاریخ تثبیت نمایند؟». دولت آشور در شمال بین النهرین به عنوان یکی از قدرتمندترین امپراتوری های عصر باستان، به دلیل داشتن ارتشی قدرتمند و همسایگانی ضعیف، به گسترش قلمرو خود پرداخت. این دولت با حمله به سایر ملل و دولت های همسایه مانند ایلام، بابل، اورارتو، ماد و مصر به کشتار مردم می پرداخت و با غارت منابع و تصرف ملت های شکست خورده، آنها را وادار به مهاجرت می کرد. یکی از اقوامی که مورد توجه آشور قرار گرفت، قوم پارس بود که ابتدا در غرب یا جنوب غربی دریاچه ارومیه ساکن شدند و سپس به مناطق جنوبی مهاجرت کرده و در مجاورت ایلام و ماد استقرار یافتند. پارسی ها پس از تهاجمات مکرر آشوریان علیه ایلام در اواخر قرن هشتم قبل از میلاد، از ضعف ایلام استفاده کرده و بر انشان مسلط شدند. این قوم پاسارگادی به سرکردگی هخامنش و به ویژه پسرش چیش پیش، برای مقابله با آشور از راهبردهایی استفاده کردند که آنها را از حملات آشور نجات داد. آنها بدون دادن اسیران و غنائم جنگی به آشور، تنها با سه راهبرد مهاجرت، پرداخت باج و خراج و سرانجام بی طرفی، خود را مصون نگه داشتند.

واژه های کلیدی: قوم پارس، راهبردهای بقا، امپراتوری آشور، هخامنش، ایلام، ماد

۱- استادیار گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول) a.azizian@cfu.ac.ir

۲- دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان لرستان kamin09@gmail.com

۳- دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، مدرس دانشگاه فرهنگیان لرستان esy.sepah@yahoo.com

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

مقدمه

تاریخ باستان شاهد ظهور و افول امپراتوری‌های قدرتمندی در خاور نزدیک بود که هر یک به نوبه خود بر جریان‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی منطقه تأثیر عمیقی گذاشتند. در میان این قدرت‌ها، امپراتوری آشور به عنوان یکی از مخوف‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین نیروهای نظامی و سیاسی عصر خود، نقش بی‌بدیلی ایفا کرد. سیاست‌های توسعه‌طلبانه و تهاجمی آشور که با ارتش منظم، فنون محاصره پیشرفته و رویکردهای بی‌رحمانه از جمله کوچ اجباری جمعیت‌های مغلوب همراه بود، هژمونی (سلطه) بلامنازعی را در پهنه وسیعی از بین‌النهرین تا مصر برقرار ساخت. مواجهه‌ی اقوام و دولت‌های همسایه با این قدرت عظیم، چالش‌های بی‌سابقه‌ای را برای بقا و حفظ هویت آن‌ها به وجود آورد. درک چگونگی تعامل دولت‌ها و اقوام با قدرت‌های امپراتوری‌ساز، همواره از موضوعات اساسی در مطالعات تاریخی بوده است. امپراتوری آشور، با روش‌های خاص خود در اداره و کنترل سرزمین‌های تحت سلطه، نمونه‌ای برجسته از یک قدرت نظامی-اداری در دوران باستان بود. اما در میان دولت‌هایی که غالباً در برابر آشور تسلیم می‌شدند یا از میان می‌رفتند، چگونگی مقاومت و بقای پارسی‌ها، به ویژه در مراحل اولیه‌ی شکل‌گیری تمدن هخامنشی، کمتر مورد توجه عمیق و تحلیلی قرار گرفته است. این مسئله، ضرورت پژوهشی متمرکز بر راهبردهای خاص پارسیان در مواجهه با آشور را برجسته می‌سازد؛ راهبردهایی که نه تنها منجر به بقای آن‌ها در دورانی پرتنش شد، بلکه مسیر را برای تبدیل شدن به یک امپراتوری جهانی هموار کرد. مطالعه‌ی این دوره، به ما کمک می‌کند تا الگوهای پویای تعامل میان قدرت‌های بزرگ و دولت‌های نوظهور را بهتر درک کنیم و درس‌هایی را برای تحلیل مناسبات قدرت در دوره‌های تاریخی دیگر استخراج نماییم. مطالعات متعددی به بررسی ابعاد مختلف امپراتوری آشور، از جمله ساختار نظامی، سیاست‌های اداری و رویکردهای فرهنگی آن پرداخته‌اند. با این حال، پژوهش‌هایی که به طور خاص بر مرحله‌ی پیش از امپراتوری هخامنشی، و تعاملات اولیه‌ی پارسی‌ها با امپراتوری آشور با تمرکز بر راهبردهای بقا متمرکز باشند، محدودتر است. بسیاری از مطالعات، پارسی‌ها را عمدتاً از منظر ظهور کوروش و تأسیس امپراتوری بررسی کرده‌اند و کمتر به جزئیات چگونگی گذر از مرحله‌ی وابستگی یا مواجهه با قدرت‌های مسلطی چون آشور پرداخته‌اند. این شکاف پژوهشی، فضایی را برای ارائه‌ی تحلیلی عمیق‌تر از راهبردهای پارسیان در مواجهه با آشور فراهم می‌آورد.

این پژوهش با اتخاذ رویکردی تاریخی-تحلیلی، به بررسی و ارزیابی راهبردهای بقای پارسیان در برابر امپراتوری آشور می‌پردازد. روش تحقیق عمدتاً بر تحلیل اسنادی و کتابخانه‌ای استوار خواهد بود. بدین منظور، از متون تاریخی معتبر باستانی (مانند کتیبه‌ها، متون آشوری و بابلی، و اشارات مورخان یونانی) که به صورت ترجمه و تحلیل در دسترس هستند، بهره گرفته خواهد شد. همچنین، با بررسی و نقد آثار پژوهشگران معاصر در حوزه‌ی تاریخ آشور و ایران باستان، اطلاعات موجود گردآوری و تحلیل خواهد شد. قوم پارسی که ریشه‌های خود را در فلات ایران گسترانده بود، در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد وارد صحنه‌ی سیاسی شدند. این قوم، ابتدا در حاشیه‌ی قدرت‌های بزرگ‌تر، و سپس با مهاجرت به جنوب و استقرار در نزدیکی ایلام و ماد، به تدریج پایه‌های شکل‌گیری یک تمدن نوین را بنا نهادند. با این حال، سرنوشت آن‌ها ناگزیر با سایه‌ی سنگین قدرت آشور گره

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ □ ۳

خورده بود. مقاله‌ی حاضر بر آن است تا با تمرکز بر راهبردهای هوشمندانه و منعطف هخامنشیان اولیه، به ویژه در دوران هخامنش و چیش‌پیش، چگونگی بقا و توسعه‌ی این قوم را در برابر حملات و فشارهای مداوم آشور بررسی کند. این پژوهش نه تنها به سیاست‌های خاص پارس‌ها در اجتناب از درگیری‌های مستقیم و پرداخت باج به جای پذیرش بردگی می‌پردازد، بلکه نشان می‌دهد که چگونه رویکردهای دیپلماتیک و اقتصادی هوشمندانه، زمینه‌ساز استقلال و در نهایت، ظهور یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های تاریخ - یعنی شاهنشاهی هخامنشی - شد.

امپراطوری آشور و درگیری با دول همسایه با تکیه بر بابل و ایلام و ماد

آشوری‌ها مدت‌ها پیش از هزاره‌ی دوم قبل از میلاد از صحراهای عربستان به بین‌النهرین کوچ کرده بودند و با کشاورزی و شهرنشینی آشنا شده بودند (لوکاس، ۱۳۷۲: ۹۱/۱). آنها خود را از نوادگان آشور پسر سام پسر حضرت نوح (ع) می‌دانستند که با مردمان سامی‌نژاد دیگر در بابل زندگی می‌کردند و تابع پادشاهان بابل بودند. گویا نمرود پادشاه بت‌پرستی که آتش‌پرستی را رواج داد، سرزمینی را که سام از پدرش به میراث یافته بود، تصرف کرد. پسران سام که یکی از آنان آشور بود پس از این که نمرود میراث پدرشان را از ایشان گرفت از آن‌جا بیرون شدند یا مهاجرت کرده به قسمت وسطای رود دجله و کوهستان‌های مجاور رفتند و در آنجا دولت کوچکی موسوم به آشور تشکیل دادند. آشور اسم رب‌النوعی بود که پرستش می‌کردند. آشوری‌ها، ارباب انواع بابلی را نیز پرستش می‌کردند ولی آنها را دون‌رتبه آشور می‌دانستند و بر این عقیده بودند که هر قدر دولت آشور وسعت یابد بر عظمت این خدا می‌افزاید و خدایان شهرهای دیگر دست‌نشانده می‌شوند (پیرنیا، ۱۳۰۹: ۲۸؛ شیروانی، بی‌تا: ۲۰۸؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۴۷۲/۲). خدای آشور خدای جنگ و بزرگ خدایان آشوری بود که پس از سقوط بابل توسط آشوری‌ها در رتبه نخست خدایان بین‌النهرین قرار داشت (ژیران و دیگران، ۱۳۷۵: ۷۰). به حکمرانان آشور مانند حکمرانان شهرهای سومر و آکد در ابتدا پاتسی گفته می‌شد (پیرنیا، ۱۳۰۹: ۲۹). ولایت آشور عبارت بود از اراضی متعلق به شهری که موسوم به این اسم و مانند بابل در تحت حکومت پاتسی‌ها بود و آنها نیز مانند حکمرانان بابل کم‌کم به سلاطین مقتدری تبدیل گردیدند. بین سال‌های ۱۸۰۰ و ۱۵۰۰ ق.م، مملکت آشور به استقلال نائل آمده و قلمرو خود را همواره از جانب شمال انبساط دادند. آشور به عنوان پایتخت قدیم، کم‌کم متروک شد و ابتدا کلخی که امروز محل نمرود است و سرانجام نینوا مقر حکومت گردید. نینوا در سر تنها راهی واقع شده که بابل را با آشور مربوط و متصل می‌ساخت (سایکس، ۱۳۸۰: ۱۰۷/۱-۱۰۶). در واقع بخش کوهستانی عراق که به کوه و دجله و زاب کبیر محدود می‌شد، مرکز جغرافیایی کشور مقتدر آشور شد که در آن خرساباد (دور شروقین)، نمرود (کله/کلخ) و نینوا را بنا کرده بودند (دوری، ۱۳۷۵: ۸۱). شهر نینوا (به معنای مأوی و منزل نین) پایتخت آشور در شرق دجله مقابل موصل در بین‌النهرین واقع شده و خرابه‌های آن تا به امروز باقی است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۸۴). آشوریان همین که بنای ترقی و انبساط را گذاشتند، ولایات مجاور خود را مسخر نمودند. قدرت آشور در ابتدا متکی بر طبقه فلاحان آزاد بود و همین‌که فلاحان آزاد کم‌کم از میان رفتند یا تعدادشان کم شد، درصد برآمدند که لشکریان مزدور اختیار کنند و لیکن این مزدوران تا وقتی که مزد و غنیمت وافر داشتند خوب می‌جنگیدند، اما

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ □ □ ۴

همین که دوره احتیاج در می‌رسید، دولت را رها کرده و تنها می‌گذاشتند (سایکس، ۱۳۸۰: ۱۰۷/۱). تاخت و تاز آشوری‌های آرامی‌نژاد در آغاز هزاره‌ی اول پیش از میلاد تا چند صد سال ماندنی نداشت و نشانه‌هایی از لیاقت و نیروی خویش را نمایاندند (فرای، ۱۳۸۵: ۹۳). با نیرو گرفتن آشوری‌ها در پایان سده دهم و آغاز سده نهم ق.م، ارتش آشور از مرزهای شمال باختری ایران به درون این سرزمین نفوذ کرد و تا پایان سده هشتم که دولت آشوری موقتاً سقوط کرد این اردوکشی ادامه یافت. به سال ۸۸۰ ق.م زامویا به‌دست آشوریان افتاد و جزو یکی از ولایات تابعه این دولت درآمد. آشوری‌ها مناطق واقع در خاور را به خاک خود ملحق نکردند، زیرا منظور اصلی‌شان این بود که از ساکنان آنها خراج، اسیر یا غنیمت بگیرند. هنگامی که برخی از بخش‌ها در برابر آشوری‌ها پایداری می‌کردند، دژهایشان را ویران و روستاهایشان را به آتش می‌کشیدند و با شیوه‌های ددمنشانه‌ای ساکنان آن منطقه را می‌کشتند. مردم بیشتر از «کشور»‌ها برای آزاد ماندن خود تلاش می‌کردند، اما در اثر جنگ نابرابر یکی پس از دیگری در مقابل نیرومندترین دولت آن زمان که صاحب تکنیک جنگی پیشرفته و سلاح‌های قلعه کوب بود، نابود می‌شدند. بیشتر چنین روی می‌داد که ساکنان به محض نزدیک شدن ارتش آشور، دژهای خود را رها کرده و در کوه‌ها پنهان می‌شدند (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۵۴). آنها این کار را برای نجات خود انجام می‌دادند و پس از بازگشت آشوری‌ها به مسکن خود برمی‌گشتند. البته آشوری‌های فاتح به‌ندرت به نتایجی که منشیان آنها ادعا کرده‌اند، رسیده‌اند. تقریباً همیشه آنها به اندازه کافی نیرو در میان اقوام مغلوب باقی می‌گذاشتند تا پس از مدت کوتاهی بتوانند محاربه را آغاز کنند. این خصومت‌ها چندین قرن طول کشید و اثر خود را در تشکیلات نظامی آشور باقی گذاشت (گیرشمن، ۱۳۸۴: ۸۶). آشوری‌ها هیچ‌وقت به فرمانروایی ساده بر سرزمین‌ها و نواحی که به تدریج ضمیمه قلمرو خود می‌کردند قانع نبودند و قصد داشتند با نابودی فرهنگ ملل زبردست خود، آنها را در خود تحلیل برند و هضم کنند (توبین بی و دیگران، ۱۳۸۸: ۵). معمولاً سفرهای جنگی آشوری‌ها تهاجم به شهرها بود برای گرفتن اسیر، غارت کردن، سوختن، اخذ ذخایر فلزی یا احجار نیمه قیمتی و حمل اسب‌ها و چهارپایان (گیرشمن، ۱۳۸۴: ۸۶). با این اقدامات، غنیمت جنگی و بندگان اسیر به مقدار فراوان و شمار بسیار به‌سوی آشور سرازیر شده، آن کشور مبدل به کشوری اداری و متمرکز و نظامی شد (فرای، ۱۳۸۵: ۹۳). در ابتدا آشوری‌ها تابع بابل بودند چنانچه برای اولین بار که اسم آشور را ذکر می‌کنند در زمان حمورابی پادشاه بابل است و چنین استنباط می‌شود که در این زمان آشور جزو بابل بوده است و معلوم نیست در چه تاریخی آشور مستقل شد. به‌رحال تاریخ استقلال آن بین قرن هیجدهم و پانزدهم قبل از میلاد است (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۱۲۶/۱). آشوریان خود پیشینه اکدی (آکادی) دارند که بر اثر فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی در آغاز هزاره سوم قبل از میلاد به‌خاطر شرایط موجود از مرکز بین‌النهرین به شمال‌شرق بین‌النهرین کوچ کردند و امپراتوری خود را بنیان نهادند. سلف بزرگ آشوریان، سارگون (۲۵۳۰-۲۵۸۴ ق.م) است که در تاریخ جهان باستان به سارگون اول اکدی معروف است (خدادادیان، ۱۳۸۳: ۱۵۹۰/۲). تاریخ قدیم آشور تقریباً از ۱۵۰۰ ق.م شروع شده و در ۹۰۰ ق.م خاتمه می‌یابد. بزرگترین پادشاه این عهد تیگلات پیلسر اول است، که فتوحات زیادی در بابل، ایران و جاهای دیگر انجام داد، ولی بابل دوباره موفق شد که آشور را دست‌نشانده کند. از وقایع مهم این عهد، پیدا شدن قوم صحراگرد تازه‌نفسی موسوم به آرامی‌ها است که از عربستان بیرون آمده و بابل و آشور را در فشار گذاشتند (۱۵۰۰-۱۳۰۰ ق.م). این‌ها در ابتداء به بابل حمله کردند و چون به‌واسطه مقاومت بابلی‌ها موفق نشدند، بعد هجوم به آشور برده این دولت را

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴

برانداختند (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۱۷۸-۱۷۷؛ پیرنیا، ۱۳۷۵: ۱۲۸/۱). شلمانصر اول (۱۲۴۲-؟ ق.م) یکی از شاهان آشور بود که پسرش، توکولتی نینورتا اول (۱۲۰۶-۱۲۴۲ ق.م) جانشین او شد که حدود ۳۷ سال سلطنت کرد و در طول این مدت توانست نفوذ خود را تا حدود بابل در جنوب بگستراند و دو بار با کیتین هوتران (۱۲۳۵ ق.م) شاه ایلام روبرو شد. چون کاشتی لیاش شاه کاسیت بابل درگذشت، شاه آشور قصد داشت یکی از اقمار خود الیل نادین شومی را بر تخت سلطنت بابل بنشاند که با حمله شاه ایلام در سال ۱۲۲۶ ق.م و تصرف نیپور در بابل مرکزی، شاه دست‌نشانده آشوری بابل مجبور به فرار شد. با این همه توکولتی نینورتا تقریباً بلافاصله بابل را دوباره زیر کنترل درآورد و این بار شاه آشور، کاداشمن‌هاربه کاسیت (۱۲۲۴-۱۲۲۶ ق.م) را بر تخت بابل نشاند و یک سال و نیم بعد جای او را به اداد شومیدین (۱۲۱۹-۱۲۲۴ ق.م) داد. کیتین هوتران پنج سال به بابل حمله نکرد و سرانجام مقارن به تخت نشستن اداد شومین‌نصیر (۱۱۸۹-۱۲۱۸ ق.م) به بابل حمله کرد و ایسین را گرفت و به سوی شمال تا ماراد غرب نیپور پیش رفت و با دستار پر از غنیمت بدون مزاحمت برگشت. اما توکولتی نینورتا در گرفتن انتقام درنگ نکرد و مظفرانه تا دریای پایین یا خلیج فارس پیش رفت و ساحل ایلام را اشغال کرد و سوزیان را مورد تهدید قرار داد (هینتس، ۱۳۸۳: ۱۴۲-۱۴۱). آشور دان اول (۱۱۳۳-۱۱۷۹ ق.م) در تلاش‌های خود برای ضمیمه کردن تعدادی از شهرهای مرزی بابل در قسمت سفلی زاب به قلمرو خود با مقاومتی روبرو نشد (هینتس، ۱۳۸۳: ۱۴۷). شوتروک ناخونته (۱۱۵۵-۱۱۶۵ ق.م) پادشاه ایلام، در سال ۱۱۶۰ ق.م همراه پسر ارشدش کوتیر ناخونته فتوحات خود را به نقاط دور کشانید. آنها در شمال تا ناحیه دیاله نفوذ کردند و به محوطه کرکوک رسیدند و آشور را هر چه دورتر راندند و بابل را محاصره کردند و همه‌ی شهرهای آن را فتح کردند و زبابا شوم ایدینا، شاه کاسیت بابلی را از تخت به‌زیر کشید و پسر خود کوتیر ناخونته را به‌عنوان نایب‌الحکومه بابل برگزید. با این اوصاف همه‌ی دره‌ی دجله، قسمت بیشتر ساحل خلیج-فارس و سلسله جبال زاگرس به تصرف ایلام درآمد و ایلام و آشور همسایه گشتند. کوتیر ناخونته چون از وضعیت بابل مطمئن نبود یک کاسیت به نام الیل نادین آهی را بر تخت آنجا نشاند و او به‌عنوان دست‌نشانده ایلام مسئول حفظ نظم بود. سه سال بعد در سال ۱۱۵۷ ق.م شاه کاسیت علیه ایلام شورش کرد و کوتیر ناخونته او را شکست داده و به ایلام تبعید کرد و پادشاهی او را برانداخت (هینتس، ۱۳۸۳: ۱۴۹-۱۴۷؛ گیرشمن، ۱۳۸۴: ۵۷ و ۶۸). شیلهاک اینشوشیناک (۱۱۲۴-۱۱۵۰ ق.م) در سال ۱۱۳۳ ق.م به بین‌النهرین و از جمله بابل حمله کرد و شهر کاریندش (کرنده فعلی) را فتح کرد و جنگ‌های بعدی او از منطقه دیاله به شمال گسترش یافت و کوه‌های ابه (جبل هم‌رین) و مادگا (توزخورماتلی فعلی) را تصرف کرد و وارد قلمرو آشور شد و آشور دان اول (۱۱۳۳-۱۱۷۹ ق.م) را در اوگارسالو نزدیک زاب سفلی شکست داده و شهرهای آزان (کرکوک) تیتورو (الطون کوپرو) را اشغال کرد و موجب سقوط و مرگ شاه آشور بعد از ۴۶ سال سلطنت که پیر و ناتوان شده بود، گشت (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۱۷۷؛ هینتس، ۱۳۸۳: ۱۵۱ و ۱۵۶-۱۵۷). تیگلات پیلسر اول (۱۰۷۶-۱۱۱۴ ق.م) در حدود سال ۱۱۰۰ ق.م کتیبه‌های بسیاری از خود برجای گذاشته که نشان از بیدادگری و سخت‌دلی پادشاهان آشور دارد (فرای، ۱۳۸۵: ۹۳؛ توین‌بی و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۷). وی بابل را تصرف کرد و این کشور را برای مدتی از زمره‌ی دول بزرگ خارج کرد (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۱۷۷). نخستین شاه آشور که به برخی نواحی فلات ایران لشکر کشید تیگلات پیلسر بود که در حدود ۱۱۰۰ پیش از میلاد یعنی تقریباً مقارن با حیات زرتشت در شرق به پادشاهی رسید. وی از ماد، سرزمین و مردم آن نامی نمی‌برد زیرا در این زمان هنوز

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۶

ملقب به ماد نشده و پیشقراولان آنها در جنوب ترکمنستان و شمال گرگان مستقر شده بودند. آنان از حدود ۱۲۰۰ تا ۹۰۰ پیش از میلاد نقاط مهم مرو، نسا، گرگان و دامغان و نواحی دیگر این مناطق را اشغال کرده و به حدود ری و کاشان رسیدند (ستوده، ۱۳۸۵: ۴۴۷). آداد نیراری دوم (۸۹۰-۹۱۱ ق.م) نیز که در حدود سال ۹۰۰ ق.م می‌زیست بار دیگر کشورگشایی را با شکست دادن حکومت‌های کوچک آرامی در شمال سوریه ادامه داد و با کشتارهای بزرگ و تبعید دسته‌جمعی مردم، هراس از آشور را در دلها می‌افکند (فرای، ۱۳۸۵: ۹۳). وی ناحیه «از آن سوی زاب سفلی» یعنی مرز کشور لولوبیان، از «هابهی» و «زاموا» تا گردنه‌های کشور نامار را در نوردید و قبل از آن نیز به سوی سرچشمه‌ی زاب بزرگ رفته به کشور مه‌ری که در نزدیکی کرانه‌های غربی دریاچه ارومیه بود رسید. پسر آداد نیراری دوم به نام توکولتی نینورتای دوم (۸۸۳-۸۹۰ ق.م) در سال ۸۸۵ ق.م نیز به اراضی مذکور لشکر کشید (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۱۹۹). از سال ۹۰۰ ق.م به بعد آشوری‌ها بر آرامی‌ها فائق آمده از نو دولتی تشکیل دادند. این دولت قدرتی حیرت‌آور از حیث جهانگیری بروز داد. بزرگترین پادشاه این دوره آشور نصیر پال دوم (۸۵۹-۸۸۳ ق.م) است که آشور را به حدود زمان تیگلات پیلسر اول رسانید، اما شقاوت‌های او نامش را لکه‌دار کرده، زیرا وی کودکان آسرا را از پسر و دختر زنده در آتش می‌سوزانید (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۱۲۹/۱). آشور نصیر پال دوم سه حمله به اراضی که آداد نیراری دوم انجام داده بود در سال‌های ۸۸۱-۸۸۰ ق.م انجام داد (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۱۹۹). توضیح آنکه جمعی از آشوری‌ها در زمان سلطنت شلمانصر اول در سده ۱۳ ق.م به نایری (ارمنیه) آمده بودند و آشور نصیر پال دوم در سال ۸۸۲ ق.م حکومت آشور را بر بازماندگان این مهاجران آشوری تحمیل کرد (توین‌بی و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۶-۴۵). لشکرکشی‌های آشور نصیر پال دوم از دیگر تجاوزات جدی‌تر بود. در لشکرکشی سال ۸۸۳ ق.م به اراضی زاموا چندان تجاوزی نشد و پادشاه آشور از طریق کیرووری به ناحیه زاب علیا رفته، آنگاه به شتاب به سوی شمال غربی توجه کرد. نواحی کوهستانی مجاور این مسیر یعنی کیرووری سیمسی و سیمره و اولمانیا و آداعوش و خارگا و خارماسا نه تنها اسب‌ها و قاطرها و دام‌های شاخ‌دار و شراب و ظروف مفرغ به شاه آشور هدیه دادند، بلکه عوارض و خراج‌هایی نیز به نفع آشور بر ایشان وضع شد. ساکنان سرزمین گیلزان (ظاهراً در کرانه غربی دریاچه ارومیه) نیز به منظور جلب عطوفت آشوری‌ها، هدایایی از قبیل اسب و سیم و زر و قلع و مس و مصنوعات مفرغی ارسال داشتند. در کل آشور نصیر پال دوم، سه پادشاهی کوچک زاموایی یعنی داگارا، بوناسی و لاربوسا را قلع و قمع کرد (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۰۰-۱۹۹). آشور نصیر پال دوم همچنین دژ آتلیل را که زمانی به پادشاهان کاسی تعلق داشت برای مرکز جمع‌آوری مالیات و خراج و تدارکاتی مثل آذوقه برای لشکریان و علوفه برای چهارپایان از ایالت‌هایی که گرفته بود، قرار داد (همان: ۲۰۲-۲۰۳). این شاه آشوری، شورشیان را پوست می‌کند و پوست آنها را بر دروازه شهر می‌آویخت (فرای، ۱۳۸۵: ۹۳). تا قبل از سلطنت آشور نصیر پال دوم، سوار نظام در قشون آشور به کار نمی‌رفت و قوه‌ی ضربت زنده‌ی وی گردونه‌های جنگی بود که بر اثر وسایل بدوی سلاحی نامؤثر به‌شمار می‌رفت و بیشتر تأثیر روحی داشت و در هنگام عمل از سوار نظام اقوام زاگرسی ضعیف‌تر بود؛ به‌همین جهت آشوری‌ها برای مقابله، سواره نظام تشکیل دادند (گیرشمن، ۱۳۸۴: ۸۷-۸۶). شلمانصر سوم (۸۲۴-۸۵۹ ق.م) به مردم بخش‌هایی که از آشور نصیر پال دوم استقلال خویش را پس گرفته بودند، لشکر کشید. در رأس مخالفان دولت نیک دیارا بود که در سال ۸۵۵ ق.م دوباره مورد حمله شلمانصر سوم قرار گرفت و مخالفان فرار کردند و شاه آشور به تعقیب آنها پرداخت. در سال ۸۴۲ ق.م شلمانصر دوم، آشوب نامار را خاموش کرد و یانزی

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۷

که پیشوای بیت هامبان بود را به پادشاهی آنجا مستقر ساخت که در سال ۸۳۴ ق.م از اطاعت آشور سرپیچید و این بهانه‌ای برای نخستین لشکرکشی شلمانسر سوم به خاک ماد گردید، زیرا او به داخل سرزمین ماد گریخته بود (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۰۳). وی همچنین با امپراطوری اورارتو در شمال آشور و همچنین با سوریه به جنگ پرداخت و مرگ و تباهی را بهر جایی که می‌رفت می‌پراکند (فرای، ۱۳۸۵: ۹۳). در سال ۸۳۶ ق.م در سالنامه‌های آشوری برای اولین بار اسم مادها (مادای) آمده است (گیرشمن، ۱۳۸۴: ۸۷). بعد از آن آشور حملاتی به قلمرو مادها داشت و چهار دژ را تسخیر کرده و چندین بار توانست آنها را مطیع و از آنها باج بگیرد و غنیمت و اسیر با خود ببرد، چنانچه در سال ۸۳۴ ق.م نخستین بار تا قلمرو ماد پیش رفتند (گرانوسکی، ۱۳۵۹: ۵۴). در سال ۸۲۸ ق.م که شلمانسر سوم پیر و فرتوت شده بود، عملیات لشکرکشی به درون ایران صورت گرفت و فرماندهی عملیات بر عهده تورتان سردار آشوری یا همان دایان آشور بود که توانست غنایم زیادی به‌دست آورد (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۰۸-۲۰۷). بعد از شلمانسر سوم جنگ خانگی در آشور به‌صورت جدی شروع شد و سرانجام شمش‌ی آداد پنجم (۸۱۰-۸۲۳ ق.م) توانست قدرت را به‌دست بگیرد و مجدداً قدرت حکومتی واحد را در سراسر پادشاهی آشور مستقر سازد (همان: ۲۰۹). وی در سال ۸۲۱ ق.م با ۱۲۰۰ جنگجو، یکی از رؤسای ایرانی از مردم ناحیه‌ای در شمال دریاچه ارومیه یا همان اورارتویی‌ها، که تعداد آنها ۲۰۰۰ یا ۳۰۰۰ بود را شکست داد و تا دریا پیش رفت که مشخص نیست دریاچه ارومیه بوده است یا دریاچه خزر (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۱۰؛ گیرشمن، ۱۳۸۴: ۸۸). وی همچنین سپاهی متشکل از ایلامیان، چالیدی‌ها و آرامی‌ها را در هم شکست (هینتس، ۱۳۸۳: ۱۶۳). در سال ۸۲۰ ق.م آشوری‌ها که قدرت خود را در پیرامون دریاچه ارومیه به‌حد کافی مستحکم می‌دیدند لشکرکشی پر دامنه‌ای علیه ماد ترتیب دادند و از ساکنان مناطقی که می‌گذشتند باج فراوانی گرفتند (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۱۱-۲۱۰). در سال ۸۱۹ ق.م آشوری‌ها توجه خود را به بابل مبذول داشتند و یا بیشتر در خاک نامار جریان داشت و متوجه امور داخلی بین‌النهرین بودند اما ماد را نیز از یاد نبردند (همان: ۲۱۳). بعد از مرگ شمش‌ی آداد پنجم در سال ۸۱۰ ق.م پسر او آداد نراری سوم (۷۸۲-۸۱۰ ق.م) وارث تاج و تخت آشور شد، اما ملکه‌ی بیوه‌ی او «سامورامات» که در تاریخ به سمیرامیس مشهور است امور ملک را اداره می‌کرد که تا سال ۸۰۵ ق.م ادامه داشت. در زمان سلطنت آداد نراری سوم بارها علیه مادی‌ها و مانایی‌ها لشکرکشی شد، یعنی در سال‌های ۸۰۹، ۸۰۷ و ۸۰۶ ق.م علیه مانا و سال‌های ۷۹۳، ۷۹۲ و ۷۸۸ ق.م علیه ماد که آشوریان قصد داشتند سرزمین آنها را کاملاً مطیع و منقاد خویش سازند و بعد از ۸۰۲ ق.م نیز پنج بار دیگر ماد مورد هجوم آشور قرار گرفت (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۱۵-۲۱۳). در پایان قرن نهم و اوایل قرن هشتم قبل از میلاد اگرچه آشور قوی‌ترین دولت آسیای غربی به‌نظر می‌آمد، اما قدرتش تا حدودی به انحطاط رفت، چنانچه در زمان شلمانسر چهارم (۷۷۲-۷۸۲ ق.م) بین آشور و اورارتو نزاع در گرفت و برتری با اورارتو بود و آشوری‌ها به یک سلسله لشکرکشی‌ها علیه اورارتو دست زدند. اورارتویی‌ها همه‌ی نواحی اطراف دریاچه ارومیه را تصرف کرده و کشوری به وسعت آشور به‌وجود آوردند و به‌سوی مغرب رفتند و سلطه خود را بر غالب ممالک آسیای صغیر شرقی که تا این زمان تابع آشور بود برقرار کردند و کاملاً مشهود بود که آشور به‌ضعف گراییده است و در این مقطع زمانی دولتی مقتدر نبود تا بتواند از انتقال قدرت خویش به اورارتو جلوگیری کند. پس از آن مردمان دیگر از اطاعت آشور سرپیچیدند تا اینکه تیگلات پیلسر سوم به‌قدرت رسید (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۱۲۹/۱؛ گیرشمن، ۱۳۸۴: ۸۹). تیگلات پیلسر سوم (۷۲۷-۷۴۶ ق.م) یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان آشور بود که دولت

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۸

آرامیان را در دمشق و شمال اسرائیل شکست داد و سپاهیانی به سوی مادها در ایران (سال ۷۴۴ ق.م) فرستاد. او اورارتو را در سال ۷۴۳ ق.م به سختی شکست داد و پایتخت آن را محاصره کرد ولی موفق به تسخیر آن نشد. وی تا کوه بیکنی که آن را همان دماوند شناخته‌اند پیش رفت و غنایم بسیار به دست آورد (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۱۸؛ فرای، ۱۳۸۵: ۹۳؛ گیرشمن، ۱۳۸۴: ۸۷). در زمان وی قلمرو امپراطوری آشور تا سوریه و در مشرق تا لبه‌ی غربی فلات ایران گسترش یافت و ولایات سرحدی بابل در شرق و شمال شرق نیز تسخیر گردید (توین‌بی و دیگران، ۱۳۸۸: ۶ و ۱۳۰). تیگلات پیلسر سوم در سومین حمله و یورش خود به درون سرزمین ایران در سال ۷۴۵ ق.م، ظلم و ستم زیادی مرتکب شد و سرزمین ماد را مورد تجاوزات سخت خود قرار داد (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۲۳؛ توین‌بی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۷۷). وی از سفر خود به ماد ۶۵۰۰۰ اسیر و اسب‌های زیادی برای سازماندهی ارتش جدید خود آورد و اسرا را در دیاله در طول سرحد آشور مستقر ساخت و به جای آن آرامیان را در نجد ایران جایگزین کرد (گیرشمن، ۱۳۸۴: ۹۴-۹۳). تیگلات پیلسر سوم بعد از لشکرکشی سال ۷۳۷ ق.م به ماد که مقدمه‌ای برای لشکرکشی علیه کوهستان اورارتو بود در سال‌های ۷۳۶-۷۳۵ ق.م به این سرزمین هجوم برد (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۵۱). قلمرو تیگلات پیلسر سوم در شرق تا تپه گیان در کوهستان زاگرس و در غرب تا صور و صیدا بر ساحل مدیترانه گسترش یافت (سویشر، ۱۳۸۳: ۱۱۲). تیگلات پیلسر سوم در سال ۷۴۱ ق.م به کشور یهودیان تاخت و شهرهای زیادی را به تصرف درآورد و نزدیک به ۶۰ هزار نفر را به اسارت گرفت. این اسارت، مدت ۱۰ سال به طول انجامید (حمیدی، ۱۳۸۱: ۱۰۲). تیگلات پیلسر سوم علاوه بر آنکه جهانگیری بزرگ بود، جهانداری ممتاز نیز به‌شمار می‌رفت؛ وی بدون آنکه مملکت خود را از سکنه خالی کند، مستعمرات آشوری را در نواحی منضم، به‌منظور ایجاد امنیت تأسیس کرد. اقوام مغلوب را در مواضع دیگر جای داد، در حقیقت اختلاطی از اقوام ایجاد کرد (گیرشمن، ۱۳۸۴: ۹۳). در زمان شلمانسر پنجم (۷۲۲-؟ ق.م) وی نیز به‌مانند تیگلات پیلسر سوم به خاک اسرائیل در زمان پادشاهی هوشع پسر ایله (۷۲۲ تا ۷۲۸ ق.م) لشکر کشید و هوشع را زندانی کرد و کشور را غارت و تاراج نمود و مردم را به اسیری برد (حمیدی، ۱۳۸۱: ۱۰۲؛ لوکاس، ۱۳۷۲: ۱۱۴/۱). توضیح آنکه پادشاهان سابق آشور فوق‌العاده مهم می‌دانستند که لشکر از طبقه زارعین آزاد تشکیل شود، اما روحانیون که اراضی زیاد داشتند و از مالیات معاف بودند، نمی‌خواستند زارعین در قشون داخل شوند. سرانجام مقرر شد که به‌جای زارعین، اسرا را به کارهای فلاحی وادارند تا زارعین بتوانند به‌خدمات عسکری اشتغال ورزند. چون روحانیون از این حکم ناراضی بودند، انقلابی را باعث شدند (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۱۲۹/۱). شلمانسر پنجم با شورش سرداری از سرداران خود که علیه او سرکشی کرد مواجه شد و این سردار پادشاه شد و سارگن دوم (۷۰۵-۷۲۱ ق.م) لقب یافت که آشور را به اوج قدرت رساند. سارگن دوم، پایتخت اورارتو شهر توشپه را که گویا در کنار دریاچه وان بود تسخیر کرد و اورارتو را چنان غارت کرد که دیگر نتوانست کمر راست کند و همه‌ی سوریه و فلسطین را زیر فرمان آورد و بابل را یکی از استان‌های آشور قرار داد. در واقع تسخیر بابل توسط سارگن دوم موجب شد پادشاهی آشور، سرحدی مشترک با پادشاهی ایلام پیدا کند و درگیری‌های زیادی بین آنها به‌وقوع پیوست. سارگن دوم در سال ۷۲۰ ق.م از هومبان‌نیکاش، شاه ایلام (۷۱۷-؟ ق.م) شکست خورد و بعد از آن ترجیح داد که توجه خود را به مادها که حکومت‌های نیمه‌مستقلی تشکیل داده بودند، معطوف نماید. او ۲۸ تن از رؤسای ماد را تحت انقیاد خود درآورد و آنها را مجبور کرد تا سلطنت او را به رسمیت بشناسند. سارگن دوم در سال ۷۱۵ ق.م، دیاکو یکی از وحدت‌دهندگان قبایل مادی و بنیانگذار

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ □ ۹

دولت ماد را به شامات تبعید کرد و در سال ۷۱۳ ق.م به محاربه با ماد ادامه داد و ۴۲ تن از رؤسای ماد را مطیع خود کرد که بعضی از آنها در آن سوی ماد می‌زیستند. پادشاه آشور در سالنامه‌های خود به فتوحاتش در ماد افتخار می‌کند. در سال ۷۱۰ ق.م به جنگ علیه شاه بابل، مردوخ بالادان، پرداخت و او را فراری داد که به شاه ایلام، شوتروک ناخونته دوم پناه برد (بنونیست، ۱۳۳۹: ۶۶؛ گیرشمن، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۴؛ فرای، ۱۳۸۵: ۹۴؛ خدادادیان، ۱۳۸۳: ۲۳۶/۱). در سال ۷۰۶ ق.م سارگون به بهانه حمایت عیلام از نابرداری شاه متوفی الیپی (تالتا) یعنی نیبه که علیه اسپبارا که مورد توجه آشور بود باز هم به ماد حمله کرد و اسپبارا را شکست داد (دیاکونوف: ۲۵۷). سارگن دوم با اسارت مردم سامره (در شمال اورشلیم) آنها را که تقریباً ۳۰ هزار بنی‌اسرائیلی بودند در مملکت خویش متفرق ساخت و از آن میان یک دسته از بنی‌اسرائیل را به شهرهای ماد منتقل و مستقر ساخت (گیرشمن، ۱۳۸۴: ۹۴). توضیح آنکه از زمان سلطنت سارگن دوم دولت مجبور شد که کسری افراد را اجیر کند. از آنجا که این نوع سربازان سپاهیان ملی نبودند و در موقع سخت فرار می‌کردند، از این بی‌عده پایه دولت آشور که بر سپاه ملی بود، متزلزل گردید (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۱۳۰/۱). در زمان سناخریب (۶۸۰-۷۰۵ ق.م) پایتخت از شهر آشور به شهر نینوا منتقل شد. در این زمان متحدان بابلی و ایلامی با پیوستن قبایل آرامی به آنها به جنگ با لشکرهای آشور در کیش پرداختند و آشوری‌ها را در هم شکستند ولی با آمدن سناخریب به طرف کیش مردوخ، متحدان فراری و بابل توسط آشور اشغال شد و شاه بابل دستگیر شد (لوکاس، ۱۳۷۲: ۹۱/۱؛ هینتس، ۱۳۸۳: ۱۷۲). در سال ۷۰۲ ق.م سناخریب به الیپی حمله و آن دولت را ضعیف کرد (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۷۸). همچنین در زمان این شاه آشوری، بابل شورش کرد و تباہ گشت. در سال چهاردهم سلطنت حزقیا بود که سناخریب پادشاه آشور به کشور یهودا لشکر کشید و تا نزدیکی‌های دروازه اورشلیم پیش رفت. اما نتوانست اورشلیم را متصرف شود، لکن، شهرهای زیادی را ویران کرد و مردم زیادی را کشت و یا به اسارت برد. حزقیا غرامت جنگی فراوانی به سناخریب پرداخت حتی درهای خانه خدا را که روکش طلا داشتند شکست و روکش طلای ستون‌ها را به او داد که در مجموع ۳۰۰ تالان طلا و ۳۰۰ تالان نقره بود (حمیدی، ۱۳۸۱: ۱۰۳؛ فرای، ۱۳۸۵: ۹۴؛ هینتس، ۱۳۸۳: ۱۷۲؛ توین‌بی و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۶). بعد از اینکه مردوخ بالادان شنید که سناخریب موفق به گرفتن اورشلیم نشده است، تلاش کرد بار دیگر بابل و ایلام را متحد کند و سفیران خود را به سوی شاه یهود و ترغیب او برای پیوستن به این اتحاد فرستاد. نتیجه‌ی این اتحاد مشخص نیست و در سال ۶۹۹ ق.م سناخریب پسر شاه تبعیدی بابل را بر تخت نشاند و در ایلام هم شوتروک ناخونته دوم توسط برادرش هالوتوش اینشوشیناک برکنار شد. در سال ۶۹۴ ق.م سناخریب به ایلام حمله برد و متحدان را شکست داده و اسرای آنها را بین سربازان خود تقسیم کرد. اما در همین سال شاه ایلام حمله‌ای را ترتیب داده و بر سیبار در شمال بابل غالب شد و بدین ترتیب خط ارتباط آشور را قطع کرد و پسر سناخریب را در بابل دستگیر و به ایلام کشاند و جای او را به نرگال اوشه‌زیب بابلی داد. سناخریب یک سال بعد بر نیروهای متحد ایلامی و بابلی در نیپور پیروز گشت و بر بابل مرکزی فائق آمد و شاه جدید بابل را به اسیری به آشور برد و شاه ایلام شکست خورده به شوش برگشت که توسط ایلامی‌ها کشته شد و پسر بزرگش کودور ناخونته شاه شد. سناخریب در زمستان سال ۶۹۳ ق.م ضعف ایلام را دریافت و به این کشور حمله کرد که موجب فرار شاه جدید شد، ولی طغیان آب کرخه باعث بازگشت شاه آشور شد و شاه ایلام نیز در یک شورش کشته شد و برادرش هومبان نینما جانشین او گشت که او نیز در سال ۶۸۹ ق.م درگذشت و هومبان

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۱۰

هالتاش اول جانشین او شد. با مرگ شاه ایلام، سناخریب فرصت را مغتنم شمرده و در سال ۶۸۹ ق.م به بابل لشکر کشید و پایتخت آن را گرفت و موشه زیب مردوک، شاه آنجا را به اسیری گرفت و به نینوا برد (هینتس، ۱۳۸۳: ۱۷۸-۱۷۴). در زمان سلطنت سناخریب، از فشار آشور بر ماد کاسته شد، زیرا او در مواضع دیگر؛ بابل، ایلام، مصر و یهودیه می‌جنگید. این مشغولیت سناخریب باعث وحدت در ماد شد و خشثریته اتحادیه‌ای قوی از مادها، ماناییان و کیمریان علیه آشور به وجود آورد. اسرحدون پسر و جانشین سناخریب سفارتی به نزد خشثریته فرستاد که نشان از اهمیت این فرمانروای مادی دارد (گیرشمن، ۱۳۸۴: ۹۶). سناخریب در سال ۶۸۰ ق.م در راه بازگشت به آشور توسط پسرش اسرحدون کشته شد و این پسر جانشین وی شد (حمیدی، ۱۳۸۱: ۱۰۳). اسرحدون (۶۶۹-۶۸۰ ق.م) در زمان منسه فرزند حزقیا، پادشاه یهود، به کشور یهودا لشکر کشید، اما آسیبی به آنجا نزد (همان: ۱۰۵). در سال ۶۷۳ ق.م سراسر قلمرو مانا لگدکوب سواران آشور شد، چون در جنگ آشور با ماد، آنها متحد مادها شده بودند. این اتحاد تا زمانی که اسر-حدون زنده بود دوام یافت و این پادشاه آشور در اواخر عمر خود در سال ۶۷۳ ق.م از اینکه خشثریته از سران ماد در پی متحد ساختن مادها علیه آشور است نگران شد (فرای، ۱۳۸۵: ۱۱۷). وسعت حملات اسرحدون تا مرکز ایران بود چنانچه وی در کتیبه‌هایش از عملیات آشوری در سال ۶۷۳ ق.م، در فاصله‌ی میان رشته کوه زاگرس و کویر مرکزی فلات ایران ذکر کرده است (توین بی و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۶). در زمان فرمانروایی اسرحدون مصر گشوده شد. وی به الواح میخی که پر از حواشی و نوشته‌های کهن و اخترشناسی و جادوگری و نبوت بود بسیار خو گرفته بود (فرای، ۱۳۸۵: ۹۴ و ۹۷). در زمان اسرحدون درگیری بین آشور و ایلام رخ نداد و در این کشور با مرگ هومبان‌هالتاش اول، شیلهاک اینشوشناک دوم پسر او مانو جانشین او شد، ولی گویا هومبان‌هالتاش دوم در سال ۶۸۱ ق.م پادشاه ایلام گردید که در پی ارتباط برقرار کردن با آشور بود. وی در سیپار در بابل جنگ و غارتگری به راه انداخت و دیری نگذشت که مرد و برادرش اوتارکی جانشین او شد و مثل برادرش کوشید با آشور ارتباط برقرار کند و حتی در دوره قحطی در ایلام از آشور کمک دریافت کرد. وی مجسمه رب‌النوع سیپ‌پار را که جزء غنایم بود در برابر این کمک مسترد داشت. در این زمان آشور در اوج قدرت خود بود و غیر از ایلام، در آسیای غربی دیگر دولتی نمانده بود که تابع آشور نباشد (پیرنیا، ۱۳۰۹: ۳۲؛ هینتس، ۱۳۸۳: ۱۷۹-۱۷۸). با درگذشت اسرحدون، آشور بانی‌پال (۶۳۳-۶۶۹ ق.م) آخرین پادشاه بزرگ آشور به تخت نشست و تمام حواس خود را به فرونشاندن شورش مصری‌ها متوجه داشت (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۱۳۷/۱). وی ابتدا در گردنه‌های کیلیکیه، کیمریان را شکست و فراری داد (گیرشمن، ۱۳۸۴: ۹۸). سپس به سرزمین یهود تاخت (حمیدی، ۱۳۸۱: ۱۰۵). با مرگ اسرحدون، اوتارکی در قبال جانشین او آشور بانی‌پال، سیاست خود را تغییر داد و در زمان تمپت هومبان شاه بعدی عیلام که عموزاده اوتارکی بود این کشور تا حدودی رونق خود را به دست آورد. با اینکه وی پسر عمویش را کنار گذاشت اما در سال ۶۶۵ ق.م با اتحاد با این پسر عمو به بین‌النهرین حمله کرد، زیرا آشور بانی‌پال سرگرم جنگ در مصر و حبشه بود و شاه آشور را متعجب کرد که چطور کمک‌های پدرش اسر-حدون در مواقع سختی در عیلام را از یاد برده است (هینتس، ۱۳۸۳: ۱۸۰-۱۷۹). سرانجام آشور بانی‌پال عزم کرد که آن دولت را از صفحه‌ی گیتی برافکند، بنابراین در حدود سال ۶۴۶ ق.م، چون شوش پایتخت ایلام را گرفت، آن را غارت کرد و زیگورات‌های آن را با خاک یکسان کرد و پیکره خدایانش را به آشور برد و این کشور را نابود کرد (فرای، ۱۳۸۵: ۹۴ و ۱۰۰). در ارتباط با مادها توضیح

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۱۱

آنکه بعد از مرگ دیاکو که یک بار در سال ۷۱۵ ق.م توسط سارگن دوم تبعید شده بود و دوباره بر سر حکومت خود برگشته بود، پسرش فرورتیش یا خشثریته (۶۵۳-۶۷۵ ق.م) جانشین او شد (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۲۵؛ خدادادیان، ۱۳۸۳: ۱۱۹/۱-۱۱۸). در این زمان خشثریته توانست مادها را سازماندهی کند و حتی به نینوا پایتخت آشور حمله کند، اما جان خود را در سال ۶۵۳ ق.م بر سر این راه از دست داد. گویا شکست او بیشتر به دست سکاها بود که متحد آشور گشته بودند و تا ۲۸ سال یعنی از سال ۶۵۳ تا ۶۲۵ ق.م بر ماد فرمان راندند تا اینکه در این سال هووخشتره یا کیاکزار (۵۸۴-۶۳۳ ق.م) آنها را مغلوب ساخت و نیروی مادها را فزون بخشید و با اینکه آشوریان در سرنگون ساختن اورارتو و ایلام کامیاب گشته بودند در این گیرودار خود آشور هم ناتوان شد و تباهی آن نزدیک بود. در حقیقت جنگ‌های متعدّد متمادی آشور با ایلام که از زمان سارگون به بعد شروع شده بود هرچند دولت ایلام را از پای درآورد اما باعث ضعف آشور نیز گردید. از طرف دیگر فشار مردمان آریایی نژاد مانند کیمری‌ها، سکاها، مادی‌ها و ... به آشور که از مدّت‌ها قبل شروع شده بود، عرصه را بر آنها تنگ کرد و سرانجام این دولت به دست مادی‌ها در سال ۶۰۶ ق.م منقرض شد (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۱۳۰/۱). هرودوت می نویسد: آشوری‌ها بالغ بر پانصد و بیست سال فرمانروای آسیا به شمار می رفتند، تا وقتی که مادی‌ها نخستین بار راه سرکشی از فرمان ایشان را به دیگران نشان دادند (هرودوت، ۱۳۶۸: ۵۸).

قوم پارس

آریایی‌ها قبایل صحراگردی بودند که در جست‌وجوی زمین‌های علفزار برای حیوانات اهلی خود دائماً جابجا می‌شدند (نهر، ۱۳۸۳: ۵۳/۱). آنها سوارکاران چیره‌دستی بودند که حدود آغاز هزاره دوم پیش از میلاد در سراسر دشت‌های ترکستان از جلگه‌های شمال قفقاز و از مغرب دریای کاسپین به درون ایران سرازیر شدند. پارس‌ها که یک قوم آریایی بودند معلوم نیست کی به ایران آمده‌اند و احتمال می‌رود حدود سال ۱۰۰۰ ق.م باشد که پارس‌ها و مادها، منطقه‌ی گوتیوم (کردستان) را اشغال کردند و به سوی مغرب ایران پیش رفتند، اما در کوه‌های زاگرس متوقف نشدند و اندک‌اندک اختیار شهرهای محصور را از دست فرمانروایان بومی به در آوردند. سرانجام در طول فرات به طرف جنوب رفتند و در سرزمین انزان و انشان و سپس به پارس درآمدند (پیرنیا و اقبال‌آشتیانی، ۱۳۸۰: ۶۰؛ هینتس، ۱۳۸۳: ۱۶۴؛ ستوده، ۱۳۸۵: ۵). قبیله پاسارگادی در فارس کنونی سکونت اختیار کردند. گروهی از آنان به ریاست خانواده معتبر هخامنش در سال ۶۹۵ ق.م در پارسوماش در شرق شوشتر امروزی و در دو سوی کارون مستقر شدند و در مسیرشان طوایف ساگارت‌ها و گرمان‌ها در برخی نواحی کرمان امروز سکنا گزیدند (ستوده، ۱۳۸۵: ۴۹۶). پس از انقراض دولت ایلام به دست آشور بانی‌پال (۶۴۶ ق.م) چون مملکت ایلام ناتوان شده بود، پارسی‌ها از بهم افتادن آشوری‌ها با مادی‌ها فرصتی به دست آورده انزان (انشان) را تصرف نمودند (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۲۲۹/۱).

اهمیت ژئوپلیتیک مرزهای غربی ایران برای هخامنشیان اولیه

برای درک این اهمیت، باید به چشم‌انداز جغرافیایی و بازیگران اصلی منطقه در آن زمان توجه کرد. در این دوره، هخامنشیان هنوز یک امپراتوری بزرگ نبودند، بلکه یک قدرت منطقه‌ای رو به رشد در جنوب غربی

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۱۲

ایران بودند. مرزهای غربی برای آن‌ها نه تنها یک چالش، بلکه یک فرصت بزرگ نیز محسوب می‌شد. این مرزها عمدتاً شامل زاگرس و دشت‌های غرب آن می‌شد که به بین‌النهرین و فلات آناتولی (ترکیه امروزی) منتهی می‌گردید. رشته‌کوه‌های زاگرس به عنوان یک سد طبیعی عمل می‌کردند، اما دره‌های بین آن و مسیرهای تجاری و نظامی اهمیت ویژه‌ای داشتند. دشت‌های حاصلخیز غرب زاگرس نیز از نظر کشاورزی و جمعیت‌پذیری حائز اهمیت بودند. ایلام، آشور، ماد، بابل و پادشاهی لیدیه در این محدوده بازیگران مهمی بودند. ضعف ایلام پس از حملات آشور، فرصتی طلایی برای پارس‌ها فراهم آورد تا در منطقه‌ی انشان (که قبلاً تحت نفوذ ایلام بود) نفوذ کرده و قلمرو خود را تثبیت کنند. مهاجرت به مناطق امن‌تر (جنوب‌تر) و ایجاد بی‌طرفی، راهی برای دور ماندن از مسیر تهاجمات آشور بود. پرداخت باج نیز نوعی سرمایه‌گذاری برای خرید زمان و امنیت موقت بود. تسلط بر مناطق استراتژیک ایلام و انشان، نه تنها از نظر دفاعی مهم بود، بلکه به پارس‌ها امکان دسترسی به تمدن‌های پیشرفته بین‌النهرین، مسیرهای تجاری و منابع بیشتری را می‌داد. این مناطق، یک سکوی پرش برای گسترش آینده به شمار می‌رفتند.

پارس‌ها از طریق ارتباط با تمدن‌هایی چون ایلام و آشور، می‌توانستند از دانش نظامی، اداری، هنری و معماری آن‌ها بهره‌مند شوند. وجود یک تهدید بزرگ و مشترک مانند آشور، می‌توانست عامل همبستگی و اتحاد بین قبایل مختلف پارسی باشد. نیاز به بقا و مقابله با دشمن خارجی، به رهبرانی مانند هخامنش و چیش‌پیش کمک می‌کرد تا نفوذ خود را افزایش داده و ساختارهای سیاسی ابتدایی را شکل دهند. رقابت با مادها بر سر نفوذ در غرب ایران به پویایی ژئوپلیتیک منطقه می‌افزود (ر.ک. هرودوت، ۱۳۶۸: ۶۱). تسلط بر انشان و استفاده از آن به عنوان پایگاه، به هخامنشیان این امکان را داد تا قلمرو خود را در فارس و مناطق اطراف آن تحکیم بخشند و به یک قدرت منطقه‌ای قابل توجه تبدیل شوند. سقوط آشور در سال ۶۱۲ پیش از میلاد توسط ائتلافی از مادها و بابلی‌ها، فرصت را برای هخامنشیان (که در آن زمان تحت نفوذ مادها بودند) فراهم آورد تا بدون تهدید آشور، تمرکز خود را بر گسترش داخلی و سپس خارجی بگذارند. در مجموع، مرزهای غربی ایران در دوران اولیه هخامنشیان یک منطقه پر خطر اما سرشار از فرصت بود. این تهدیدها و فرصت‌ها، هخامنشیان را وادار به اتخاذ راهبردهای هوشمندانه دفاعی و دیپلماتیک کرد که نهایتاً به تحکیم قدرت آن‌ها، شکل‌گیری هویت منسجم‌تر و نهایتاً به یک سکوی پرش برای تبدیل شدن به یک امپراتوری جهانی تحت رهبری کوروش کبیر بدل شد.

خاندان هخامنش

هخامنش در سال ۷۰۰ قبل از میلاد حکومت کوچکی را بنیان نهاد که در نهایت به سلسله هخامنشیان منجر گشت (پیرنیا، ۱۳۸۰: ۶۰؛ گیرشمن، ۱۳۸۴: ۹۸). به‌نوشته داریوش در بند دوم و سوم کتیبه بیستون، نخستین فرمانروای پارس‌ها هخامنش بود که نام خاندان سلطنتی از او گرفته شد (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۶۴۸/۲؛ ایمار، ۱۳۳۹: ۷۱). در واقع وی مؤسس سلطنت پارس و از سران پاسارگادی‌ها بود. پایتخت او شهری بوده است موسوم به همین نام که خرابه‌های آن متعلق به زمان کوروش کبیر هنوز باقی است. از خود هخامنش که سلسله‌ای به نام وی خوانده شده، اطلاعات چندانی معلوم نیست، لیکن محترم بودن او دلیل بر آن است که او

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۱۳

قبیله‌های مختلف پارس را قبل از آنکه به‌عرصه تاریخ قدم بگذارند در تحت یک ملت درآورد (سایکس، ۱۳۸۰: ۱۸۵/۱). به احتمال زیاد همین هخامنش بود که پارس‌ها را از مادها جدا کرد و به‌جانب شرق مهاجرت کرد و منطقه پارس را اشغال کرد (هینتس، ۱۳۸۳: ۱۶۴). سرزمین اصلی و موروثی دودمان هخامنشان بلوک پارسوش یا پارسواش در بخش بالای رود کرخه در جنوب ماد و شمال دشت ایلام همان جایی است که بعدها به اسم لرستان شهرت یافت (توین‌بی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۳). البته ابتدای امارت هخامنشی‌ها در پارس معلوم نیست، شاید در اواخر قرن هشتم قبل از میلاد بوده است (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۲۳۱/۱). هخامنش تا سال ۶۷۵ ق.م فرمانروای پارس‌ها بود و بعد از او پسرش چیش‌پیش که از سال ۶۷۵ تا ۶۴۰ ق.م زنده بود، جانشینش شد (مصطفوی، ۱۳۷۵: ۳۳۳). چیش‌پیش از ضعف دولت ایلام بعد از مغلوبیت وی به‌دست آشور بانی‌پال استفاده کرده و به قلمرو ایلام نزدیک شد و ناحیه موسوم به انشان را متصرف شد و عنوان شاه انشان را اختیار نمود و تا شمال شرقی پارسواش را اشغال کرد. در سال ۶۷۰ ق.م چیش‌پیش مجبور شد سلطنت مادها را به رسمیت شناخته و باجگزار خشثریته شاه ماد گردید که پیشوای ائتلاف ضد آشور گردیده بود که سرزمین کاسیت‌ها در شمال شرقی پارسواش را گرفته بود (هینتس، ۱۳۸۳: ۱۶۴؛ گیرشمن، ۱۳۸۴: ۱۲۵؛ توین‌بی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۲۷). با مرگ خشثریته در نبرد با آشور در سال ۶۵۳ ق.م و هجوم سکاییان به سرزمین او، چیش‌پیش از تابعیت مادها آزاد گردید و با قدرت رو به انحطاط ایلام، وی مقتدرتر گشت و با سیاستی جسورانه که در عین حال مقرون به‌صرفه بود بهره‌برداری کرد و بسیاری از سرزمین‌ها را تصرف کرد (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۶۱؛ بنونیس، ۱۳۳۹: ۶۷). چیش‌پیش تا زمان اسرحدون دست‌نشانده این دولت بود و بعد از این پادشاه و با قدرت گرفتن مادها، او نیز تابع مادها شد (پیرنیا، ۱۳۰۹: ۴۹). وقتی چیش‌پیش وفات یافت یکی از پسرهایش مالک انشان و آن دیگر صاحب سرزمین پارس گردید (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۶۱؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۱۸۶/۱-۱۸۵). چیش‌پیش پیش مستملکات و قلمرو وسعت یافته‌ی خود را میان فرزند بزرگ‌ترش کوروش اول (۶۴۰-۶۰۰ ق.م) و آریارمن (۶۴۰-۵۹۰ ق.م) تقسیم کرد. انزان را به کوروش و پارس را به آریارمن بخشید (فرای، ۱۳۸۵: ۷۸؛ توین‌بی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۵). اما در زمان جانشین کوروش اول یعنی کمبوجیه اول (۶۰۰-۵۵۹ ق.م) وی هم در پارس حکومت می‌کند هم در پارسواش (پارسوا) و لقب شاه شهر انزان (انشان) را نیز یدک می‌کشد و باجگزار کیاگزار (هوخستره) شاه ماد نیز می‌باشد و معلوم نیست آریارمن و فرزندان او در چه زمانی تخت پارس را از دست داده بودند (توین‌بی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۵). جانشین آریارمنه پسرش آرشام بود که لوحی زرین از او به‌دست آمده که او خود را شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه پارسه (پارس) پسر آریارمن معرفی می‌کند (رلف نارمن، ۱۳۸۴: ۲۳). اگر به گفته‌های هرودوت (کتاب اول، بند ۱۰۷-۱۱۱)، گزنفون (کوروشنامه، کتاب اول، بند ۲)، دیودوروس (کتاب نهم، بند ۲۴) و سایر مورخین کلاسیک که به روایات پارسی استناد کرده‌اند، اعتماد کنیم، این کمبوجیه اول بود که با ماندانا دختر آستیاگ پادشاه ماد وصلت کرد و با تصرف ایالات پارس، پارسوماش و انشان و ایلام مرکزی، پارس‌ها را تحت لوای حکومتی واحد درآورد.

آشوری‌ها و پارس‌ها

کهن‌ترین یادی که از پارس شده در کتیبه‌های میخی آشوریان در قرن نهم قبل از میلاد است، آن هم با ترکیب پارسوا که درست جای آن مشخص نشده ولی گویا در مغرب ایران بوده است. از مردم پارسوا در چند

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۱۴

جا در سالنامه‌های آشوری همچون دشمنان سرکوب شده توسط سپاهیان آشور نام برده شده است (فرای، ۱۳۸۵: ۷۸). در لشکرکشی آشور نصیر پال دوم (۸۵۹-۸۸۳ ق.م) به بخش‌های جنوبی کشور زاموا در ابتدای سلطنت خود (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۰۶) و سپس در سال ۸۴۴ ق.م، باز هم اسم پارسیان (پارسوا) در سالنامه های آشوری آمده است (گیرشمن، ۱۳۸۴: ۸۷). این امر نشان‌دهنده اهمیت پارس‌ها برای امپراطوری آشور است.

راهبردهای استراتژیک پارسیان برای بقا در برابر تهاجم آشور

الف). مهاجرت: مهاجرت به حرکت مردم از یک نقطه‌ی جغرافیایی به نقطه‌ی دیگر اطلاق می‌شود که دلایل متفاوتی دارد که از جمله‌ی آنها می‌توان به کمبود مواد غذایی در یک منطقه، آزارها و تعقیب‌های سیاسی-نظامی یا دینی-مذهبی و غیره اشاره کرد. البته می‌توان یافتن فرصت‌های زندگی بهتر و سازنده‌تر در منطقه جدید را نیز نام برد (کوئن، ۱۳۸۶: ۲۳۴). مردمان و اقوام در طی زمان به‌ویژه در عهد باستان همیشه مهاجرت‌هایی را انجام می‌دادند به‌خصوص اگر سرزمین آن‌ها در همسایگی یک دولت قدرتمند متجاوزگر قرار می‌گرفت. قوم پارس از جمله اقوامی بود که در معرض حملات آشوری‌ها قرار داشت. دولت آشور در صورت دست نیافتن به اهداف خود، به حمله نظامی متوسل می‌شد و برای کسب فرمانبرداری از اقتدار نامحدود خود استفاده می‌کرد (عالم، ۱۳۸۸: ۱۰۰ و ۲۱۹). پارسوا اسم آشوری ولایتی در زاگرس شمال غربی بود که ظاهراً در طرف‌های جنوب دریاچه‌ی ارومیه قرار داشت (توین بی و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۲). چون پارس‌ها از مسیر غرب دریای کاسپین وارد ایران شده بودند، طبیعی بود که به سمت دریاچه ارومیه حرکت کنند (توکلی، ۱۳۷۶: ۴۵). قوم پارس تحت سلطنت اورارتو قرار گرفتند ولی اقامت آنها در شمال غربی ایران زیاد طول نکشید. آنها در نتیجه عملیات آشور در زمان فرمانروایی شلمانسر سوم در سال ۸۳۵ ق.م به پارسواش رفتند که در قلمرو دولت ایلام بود و این دولت قدرت آن را نداشت تا از استقرار آنها در این ناحیه ممانعت کند ولی پارس‌ها سلطنت آنها را به رسمیت شناختند (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۳۶؛ هینتس، ۱۳۸۳: ۱۶۴). در سال ۸۳۴ ق.م لشکر آشور وارد قلمرو پارس‌ها شده و از ۲۷ پادشاه آن کشور کوچک، خراج ستاندند (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۰۶). البته خدادادیان معتقد است که پارس‌ها تا زمان فرمانروایی اسرحدون بر آشور در جنوب دریاچه‌ی ارومیه بوده‌اند و از این زمان به بعد مهاجرت آنها به خطه‌ی پارس در جنوب ایران شروع شد (خدادادیان، ۱۳۸۳: ۲۳۰/۱-۲۲۹). در سال ۸۲۰ ق.م در لشکرکشی شمش‌ی آداد پنجم، پارس‌ها بار دیگر به شاه آشور باج دادند (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۱۰). بعد از آن، اولین راهبرد پارس‌ها برای نجات از حملات آشور توسل به مهاجرت بود که از جنوب دریاچه ارومیه به سمت پایین کوچ کرده و به محدوده ایلام نزدیک شدند.

ب). تابعیت و باج دادن: در طول تاریخ، همیشه یکی از راه‌های حفظ یک دولت توسط سردمداران آن، پذیرفتن تابعیت دولت‌های قدرتمند و پرداخت باج بوده است. تابعیت یعنی پیرو، دنباله‌رو و فرمانبردار بودن است (عرب‌عامری و پارسامنش، ۱۳۹۳: ۱۰۷). آشور یک امپراتوری بود و مقصود از امپراتوری تشکیل دولت وسیع و عظیمی بود که از حیث وسعت اراضی، تعداد کثیری از ملل و اقوام را در برگیرد و همه‌ی آنها در تحت اطاعت این امپراتوری باشند و این امر به‌واسطه فتوحات نظامی به دست می‌آمد (پازارگاد، ۱۳۴۳: ۲۸). مهم ترین اقدام حفاظتی دولت‌ها و اقوام در برابر حمله امپراتوری‌های متجاوز، قبول تابعیت و دادن باج بود. با سرکوب دولت ایلام توسط آشوریان، دومین راهبرد پارس‌ها به‌مانند سایر دول مغلوب توسط آشور، این بود که

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۱۵

تابعیت آنها را پذیرفته و به آنها باج بدهند. البته این تابعیتی نبود که قلمرو پارس‌ها به اشغال کامل آشوری‌ها درآید، بلکه منظور این است که با سایر دولت‌ها، ملت‌ها و اقوامی که مورد حمله آشوریان قرار می‌گیرند متحد نشده و پیرو قوانین حکومتی و نظامی دولت آشور باشند. در واقع باج هدیه‌ای بود که حکمران برتر به خاطر تسلط بر یک دولت یا قوم ضعیف‌تر از آنان دریافت می‌کرد (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۵۳/۱؛ هنرفر، ۱۳۸۶: ۱۲۲). پرداخت باج از دیدگاهی دیگر، نوعی سرمایه‌گذاری برای خرید زمان و امنیت موقت توسط قوم مغلوب بود. در قرن هشتم قبل از میلاد، پارس‌ها در حرکت و پیشرفت تدریجی خود به سوی جنوب شرقی در طول چین‌های زاگرس بودند و در حدود سال ۷۰۰ ق.م آنها در محوطه‌ی غربی جبال بختیاری تا مشرق شوشتر در ناحیه‌ای که آنها پارسواش یا پارسوماش نامیده‌اند و در سالنامه‌های آشوری هم ذکر شده است، اقامت گزیدند (گیرشمن، ۱۳۸۴: ۸۹). تیگلات پیلسر سوم (۷۲۷-۷۴۶ ق.م) بعد از شکست اورارتو در سفر جنگی به زاگرس، جنگ را به میان مادها برد و در این سفر جنگی نام پارسوا را برده است. نتیجه جنگ علیه ماد همانا ایجاد دو ایالت جدید در پادشاهی آشور به نام‌های پارسوا و بیت‌هومبان بود که تا زمان انحطاط آشور جزء آن بود (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۵۱). این شاه آشور از ۴۲ ملت نام می‌برد که پارس نیز جزو آنهاست که سلطه آشور را بر خود پذیرفته‌اند (خدادادیان، ۱۳۸۳: ۲۳۰/۱-۲۲۹). یعنی پارس‌ها قبول کرده بودند تابعیت آشور را بپذیرند. در سفر جنگی سارگن دوم (۷۰۵-۷۲۱ ق.م) علیه مادها، پارس‌ها مهاجمی جدید آشوری‌ها را تحمل کردند (گیرشمن، ۱۳۸۴: ۹۵). پس از پیروزی کامل آشور بر ایلام، سرداران دولت فاتح، کوروش اول شاه انشان را مجبور ساختند تا به اطاعت آشور گردن نهد و حتی یکی از فرزندانش به نام «اوروکو» را به‌عنوان گروگان تسلیم کند و این نخستین تماس بین آشور و پارس‌ها در پارسوماش بود (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۶۲). با این گروگان‌گیری توسط آشوریان، پارس‌ها در این مرحله از حیات خود، تابعیت خود نسبت به آشور را با ارسال یک گروگان پذیرفتند که تا زمان حملات ماد و بابل به آشور ادامه داشت.

ج. بی‌طرفی: کشورها و دولت‌های بی‌طرف، همیشه در مناسبات با همسایگان قدرتمند نظامی، آسیب کمتری می‌بینند. مفهوم بی‌طرفی بر حسب وضعیت سیاسی و جغرافیایی کشورها و سرزمین‌های مختلف متفاوت است. بی‌طرفی معمولاً دارای یک فلسفه سیاسی نسبتاً منسجم است که یا شامل قبول حد وسط اصول دو طرف رقیب و یا رد کامل اصول هر دو طرف و نیز احتمالاً دربردارنده درک خاصی از روابط بین‌المللی است، مثل نکوهیدن زور، تعادل قوا و غیره. با این حال بی‌طرفی ضرورتاً نظریه‌ی سیاسی کلی نیست، ولی بیشتر در جهت حفظ منافع قومی یا ملی صورت می‌گیرد (آشوری، ۱۳۵۳: ۵۱). بر این اساس، سومین راهبرد پارس‌ها در زمان درگیری آشور با ایلام و آشور با ماد، سیاست بی‌طرفی بود. گویا پارس‌ها یکبار با ایلامی‌ها همدست شده و در حمله در سال ۶۹۲ ق.م سپاه سناخریب را شکست دادند (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۳۶). بار دوم در سال ۶۸۹ ق.م در یک ائتلاف ضد آشوری؛ پارسواش و انزان به‌همراه خومپانی‌ها پادشاه ایلام و موش‌زیب مردوک پادشاه بابل و الیبی و قبایل آرامی و کلدانی شرکت جستند اما شکست خوردند و بابل تسخیر آشور شد (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۷۹). ولی بعد از آن پارس‌ها بیشتر مراقب رفتار خود در قبال آشور بودند و با اینکه ماد از آشور شکست خورده بود و ایلام ضعیف و رو به سقوط بود، چیش‌پیش تا آنجا که ممکن بود از دخالت کردن در محاربات بین دول بزرگ خودداری می‌کرد. چنانچه ایلام برای اتحاد با شمش شوموکین که علیه برادرش، آشور بانی‌پال برخاسته بود و نیاز به اتحاد با چیش‌پیش داشت، که او خودداری کرد و عاقلانه درخواست او را رد کرد. با این

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۱۶

سیاست بود که چیش پیش توانست با سکوت در برابر درگیری‌های بزرگ، سقوط ایلام و آشور را نظاره کند. مادها تنها قدرت باقیمانده ای بودند که قدرت آنها از پارس‌ها بیشتر بود، زیرا با قدرت رو به تزاید مادها در زمان سلطنت کیاکزار که فاتح نینوا بود، حکومت کوچک پارس نتوانست از تحت فرمانروایی او خارج گردد.

نتیجه‌گیری

در زمانی که امپراتوری قدرتمند آشور با لشکرکشی‌های بی‌رحمانه خود، حکومت‌ها و مردمان خاورمیانه، از ایلام و ماد گرفته تا بابل و حتی مصر در آفریقا را به ستوه آورده بود، پارسیان به رهبری هخامنش و چیش پیش با اجرای راهبردهای هوشمندانه و استراتژیک، خود را از سلطه آشور حفظ کردند. برخلاف بسیاری از اقوام و دولت‌های همسایه که مستقیماً در معرض حملات نظامی آشور قرار گرفتند و غالباً تسلیم یا نابود شدند، پارس‌ها با اتخاذ مجموعه‌ای از راهبردهای هوشمندانه و انعطاف‌پذیر شامل دیپلماسی محتاطانه، پرداخت خراج در مقاطع حساس، پرهیز از درگیری‌های بزرگ، مهاجرت به مناطق امن‌تر، حفظ بی‌طرفی در کشمکش‌های منطقه‌ای و پذیرش تابعیت مادها در زمان ضعف آشور، توانستند پایه‌های استقلال و قدرت آتی خود را بنا نهند. آنها به سرکردگی خاندان هخامنش از قبیله پاسارگارد ابتدا مهاجرت به مناطق جنوبی‌تر را انجام داده و سپس باج‌گزار آشوری‌ها گشتند و با حفظ بی‌طرفی در زمان ضعف دولت ایلام و در نهایت در نبرد بین آشور و ایلام، قلمرو خود را گسترش دادند. سپس در نبرد آشور و ماد که به نابودی آشور منجر گردید با قبول تابعیت دولت ماد، توانستند کیان خود را حفظ نمایند. تحلیل اسناد و آثار تاریخی حاکی از آن است که این راهبردها، صرفاً عکس‌العمل‌های منفعلانه نبودند، بلکه نشان‌دهنده‌ی درک عمیق پارسیان از موازنه قدرت در منطقه و توانایی آن‌ها در مدیریت ریسک بود. توانایی هخامنشیان اولیه در حفظ نسبی استقلال در دورانی که آشور بر بخش اعظم بین‌النهرین و خاور نزدیک حکومت می‌کرد، گواهی بر بصیرت سیاسی و پیش‌بینی استراتژیک رهبران آن‌ها، از جمله هخامنش و چیش‌پیش، است. این بقاء، زمینه‌ی لازم را برای توسعه‌ی اقتصادی و جمعیتی فراهم آورد و در نهایت، به کوروش بزرگ اجازه داد تا با بهره‌گیری از این پایگاه مستحکم، امپراتوری وسیع هخامنشی را بنیان نهد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ظهور و شکوفایی امپراتوری هخامنشی، امری ناگهانی و بدون پیش‌زمینه نبود، بلکه محصول یک فرایند تاریخی طولانی و مملو از چالش بود که در آن، راهبردهای بقای هوشمندانه در برابر قدرت‌های مسلط، نقشی حیاتی ایفا کرد.

منابع

آشوری، داریوش (۱۳۵۳)، فرهنگ سیاسی، تهران: مروارید.
ایمار، آندره (۱۳۳۹)، «هخامنشیان و یونانیان»، مجموعه مقالات تاریخ تمدن ایران، با همکاری جمعی از دانشوران ایران‌شناس اروپا، ترجمه جواد محیی، تهران: گوتنبرگ، صص ۶۶-۷۰.
بنونیست، امیل (۱۳۳۹)، «تأسیس دولت هخامنشی»، مجموعه مقالات تاریخ تمدن ایران، با همکاری جمعی از دانشوران ایران‌شناس اروپا، ترجمه جواد محیی، تهران: گوتنبرگ، صص ۶۶-۷۰.

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۱۷

بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۸۰)، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

پازارگاد، بهاء‌الدین (۱۳۴۳)، مکتب‌های سیاسی، تهران: اقبال.

پیرنیا، حسن (۱۳۰۹)، ایران قدیم؛ تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان، تهران: مجلس.

پیرنیا، حسن (۱۳۷۵)، تاریخ ایران باستان، جلد ۱، تهران: دنیای کتاب.

پیرنیا حسن و عباس اقبال‌آشتیانی (۱۳۸۰)، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران: خیام.

توکلی، احمد (۱۳۷۶)، آغاز تاریخ و حکومت هخامنشیان، تهران: البرز.

توین‌بی، آرنولد، و.و. تارن، کریستوفر بروئر (۱۳۸۸)، جغرافیای اداری ایران باستان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.

حمیدی، جعفر (۱۳۸۱)، تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)، تهران: امیرکبیر.

خدادادیان، اردشیر (۱۳۸۳)، تاریخ ایران باستان، جلد ۱، تهران: سخن.

دوری، عبدالعزیز (۱۳۷۵)، بغداد، چند مقاله در تاریخ و جغرافیای تاریخی، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی و ایرج پروشانی، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.

دیاکونوف، ا.م (۱۳۴۵)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

رلف نارمن، شارپ (۱۳۸۴)، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، تهران: پازینه.

ژیران، ف.ک. لاکوئه، ل. دلپورت (۱۳۷۵)، اساطیر آشور و بابل، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: بنیاد جانبازان.

سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، جلد ۱، ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی، تهران: افسون.

ستوده، منوچهر (۱۳۸۵)، نامنامه ایلات و عشایر و طوایف، جلد ۱، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

سویشر، کلاریس (۱۳۸۳)، خاور نزدیک باستان، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.

شاردن (۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن، جلد ۲، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.

شیروانی، زین‌العابدین (بی‌تا)، بستان‌السیاحه، تهران: سنایی.

عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۸)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نی.

عرب‌عامری، احمد و محمدرضا پارسامنش (۱۳۹۳)، «تابعیت در اسلام»، فصلنامه حقوق اسلامی، سال ۱۱، شماره ۴۱، تابستان، صص ۱۳۰-۱۰۷.

فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۵)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.

فرصت شیرازی، محمد (۱۳۷۷)، آثار عجم، جلد ۱ و ۲، تهران، امیرکبیر.

کامرون، جرج (۱۳۶۵)، ایران در سپیده‌دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران: علمی و فرهنگی.

کوئن، بروس (۱۳۸۶)، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: توتیا.

گرانوسکی، ا.آ و دیگران (۱۳۵۹)، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: پویش.

لوکاس، هنری (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن، جلد ۱، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: کیهان.

مصطفوی، محمدتقی (۱۳۷۵)، اقلیم پارس آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس، تهران: اشاره.

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۱۸

نهر، جواهر لعل (۱۳۸۳)، نگاهی به تاریخ جهان، جلد ۱، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر.
 هرودوت (۱۳۶۸)، تواریخ هرودوت، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: دنیای کتاب.
 هنرفر، لطف الله (۱۳۸۶)، اصفهان، تهران: علمی فرهنگی.
 هینتس، والتر (۱۳۸۳)، دنیای گم شده عیلام، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: علمی و فرهنگی.

The Survival of the Persians: Early Achaemenid Strategies Against Assyrian Domination (From Achaemenes and Teispes to Cyrus the Great)

Ali azizian[‡]

Kamin alipour[°]

Esmail sepahvand^¹

Abstract

The present research aims to answer the question: “How did the Persian people, particularly the Achaemenid dynasty, manage to preserve themselves and ensure their survival in history when confronted with the aggressions of the Assyrian Empire, and by what strategies?” The Assyrian state, located in northern Mesopotamia, was one of the most powerful empires of the ancient era. Possessing a formidable army and surrounded by weaker neighbors, it embarked on an extensive expansion of its territory. This state routinely engaged in massacres of populations through attacks on other nations and neighboring states such as Elam, Babylon, Urartu, Media, and Egypt. Furthermore, by plundering resources and conquering defeated nations, Assyria compelled their populations to migrate. One of the peoples who drew Assyria’s attention was the Persian people. They initially settled in the west or southwest of Lake Urmia before migrating south, establishing themselves in proximity to Elam and Media. Following repeated Assyrian aggressions against Elam in the late 9th century BCE, the Persians capitalized on Elam’s weakened state and asserted control over Anshan. Under the leadership of Achaemenes and, notably, his son Teispes, these Pasargadae Persians employed strategies to counter Assyria that ultimately saved them from its attacks. Crucially, without surrendering prisoners or war spoils to Assyria, they safeguarded themselves primarily through three strategies: migration, the payment of tribute, and ultimately, neutrality.

Keywords: Persian people, survival strategies, Assyrian Empire, Achaemenes, Elam, Media

[‡] - Assistant professor, Department of History Education, Farhangian University, Tehran, Iran a.azizian@cfu.ac.ir

[°] - Ph.D. in Persian language and literature, lecturer at Farhangian University of Lorestan

kamin09@gmail.com

^¹ - Ph.D. in the history of Iran after Islam, Lecturer at Farhangian University of Lorestan esy.sepah@yahoo.com

| | | | |
|--------------|----------------|-------------|----------------|
| تاریخ دریافت | ۱۴۰۳ / ۱۲ / ۰۱ | تاریخ پذیرش | ۱۴۰۴ / ۰۵ / ۰۱ |
|--------------|----------------|-------------|----------------|

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴